فهرست مطالب

[اجتماع امر ونهی 2](#_Toc401471977)

[مروری بر مباحث پیشین 2](#_Toc401471978)

[دلایل امتناع در‌ کفایه 3](#_Toc401471979)

[مقدمه اول 3](#_Toc401471980)

[مقدمه دوم 3](#_Toc401471981)

[پاسخ مرحوم آخوند به سؤال 3](#_Toc401471982)

[چگونه الفاظ موضوعیتی ندارند؟ 4](#_Toc401471983)

[الفاظ در حکم ابزار هستند 4](#_Toc401471984)

[بررسی نظرات امتناعی‌ها و اجتماعی‌ها 5](#_Toc401471985)

[چرا نزدیک بودن به بداهت، نزدیک بودن به حکم است؟ 5](#_Toc401471986)

[ضرورت تفهیم و تفهّم در نظام تشریحی 6](#_Toc401471987)

[مقصود نهایی بحث و زجر 7](#_Toc401471988)

[ماهیت ایجاد و وجود 8](#_Toc401471989)

[متعلق‌بودن وجود عنوانی 8](#_Toc401471990)

[تقریر سایر علما بر وجود خارجی 9](#_Toc401471991)

[جمع‌بندی مطالب 9](#_Toc401471992)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اجتماع امر ونهی

بحث ما در اجتماع امرونهی بود که مقدماتی را برای آن ذکر کردیم و بعد وارد در بحث شدیم، اشاره‌ای به اقوال شد و وارد استدلالی شدیم که بر امتناع از سوی مرحوم محقق خراسانی در کفایه مطرح شده بود.

## مروری بر مباحث پیشین

برای یادآوری اقوال در اینجا اشاره می‌کنم که یک صف‌بندی بسیار جالبی در بین بزرگان در حوزه امتناع و اجتماع وجود دارد که شما شاهد آن هستید. در طرف جواز اجتماع، شخصیت‌های خیلی بزرگی قرار دارند که قائل به جواز اجتماع هستند؛ علمایی مثل صاحب قوانین، محقق اردبیلی، سلطان‌العلما، سید یزدی، محقق اصفهانی، حضرت امام، آقای بروجردی، مرحوم شهید صدر، مرحوم حکیم و... جمع بزرگی هستند که بخصوص در طرف متأخرین به سمت تجویز اجتماع امرونهی رفته‌اند.

مشهور هم این است که در طرف متقدمین، اکثر علما امتناعی بوده‌اند، ولی در بین متأخرین جواز رواج دارد، اما درعین‌حال در نقطه مقابل همین متأخرین هم کسانی هستند که قائل به عدم جواز هستند. مهم‌ترین شخص در دوره اخیر مرحوم صاحب کفایه بوده است.

قبل از صاحب کفایه مشهور علما امتناع بوده است، (مثل علامه، صاحب مقاله، صاحب مدارک، مرحوم نراقی و...) اما در متأخرین هم کسانی مانند مرحوم آخوند، حضرت آقای تبریزی، آقای مکارم (در انوار‌الاصول) و به نحوی آقای وحید و... قائل به امتناع هستند.

بنابراین صف‌بندی یک صف‌بندی خیلی برجسته و آشکاری است و نمی‌توان گفت که یک اتفاقی رخ داده است و غالب علما به سمت جواز و یا غالباً به سمت عدم اجتماع رفته باشند. این بحث یک بحث شبه پارادوکسی‌کال باقی مانده است؛ یعنی یک پیچیدگی در بحث وجود دارد که علمای اخیر یک راه روشنی را نرفته‌اند، ما جزء همین متأخرین و محققین کسانی را می‌بینیم که به سمت‌های مختلف و به یکی از این دو سمت حرکت کرده‌اند، البته دو بزرگوار تاریخ معاصر ما در نجف (مرحوم آخوند و مرحوم سید)، در نقطه مقابل هم بوده‌اند؛ یعنی آخوند امتناعی و سید یزدی اجتماعی بوده است.

همه‌ی این بزرگان یک کتاب‌های اصولی دارند که بحثشان را در اصولشان ملاحظه می‌کنید. منتها مرحوم سید یزدی کتاب اصول ندارد، به جز بعضی رساله‌های اصولی که از ایشان به جای مانده است. یکی از مهم‌ترین رساله‌های اصولی باقی مانده از مرحوم سید یزدی «‌رسالةٌ فی‌الاجتماع و الامتناع‌» یا «‌اجتماع امرونهی‌» است که اخیراً نیز چاپ شده است. البته برای چاپی که انجام گرفته تحقیق زیادی نشده است. اگر کسی بخواهد این رساله را مطالعه کند باید از اول تا آخر دویست صفحه‌اش را بخواند تا مطالب آن را به‌دست بیاورد. نه ‌فهرست دارد، نه تیتر دارد و نه عنوان دارد. ما مجبور شدیم یک دور تقریباً عمده‌اش را بخوانیم. بحث اجتماعی بودن سید یزدی در این رساله آمده است.

# دلایل امتناع در‌ کفایه

مرحوم سید یزدی که قائل به جواز می‌باشد، ابتدا در رساله‌شان پنج تا شش دلیل برای جواز و سپس دلایل امتناع را می‌آورند. ولی چون ما در اینجا بر مبنای کفایه پیش می‌رویم، دلایل امتناع را از صاحب کفایه نقل می‌کنیم. صاحب کفایه رحمة‌الله‌علیه نظریه‌ی امتناع خودش را مبتنی بر چهار مقدمه کرده است.

## مقدمه اول

مقدمه اول این بود که بین احکام تضاد وجود دارد، احکام خمسه‌ی تکلیفیه مقابل هم هستند، این مقدمه را سال قبل مفصلاً بحث و بررسی کردیم و این تضادها را قبول کردیم.

## مقدمه دوم

مقدمه‌ی دوم را شروع کردیم و به‌خاطر کمبود وقت در اواسط بحث نا‌تمام ماند پاسخ به این سؤال است که متعلق احکام، عناوین است بما اینکه مرعات خارج است یا اینکه متعلق احکام همان ما هو فی‌الخارج است؟ یعنی موضوعات و اشیاء خارجی افعال خارجی هستند؟ این یک سؤال خیلی اصولی و کلیدی می‌باشد که در اینجا مطرح شده است.

### پاسخ مرحوم آخوند به سؤال

مقدمه‌ی دوم مرحوم آخوند در پاسخ به این سؤال‌ است و ایشان همین احتمال دوم را می‌فرمایند، یعنی متعلق احکام فعل مکلف و ما هو فی‌الخارج یصدر‌ عنه است، همان‌که فی‌الخارج یصدر ‌عن ‌المکلف است، همان هم متعلق احکام است نه عناوین. در اینجا روشن می‌شود که متعلق احکام همان افعال خارجی هستند. (ما یصدر‌ عن ‌المکلف،‌ نه اسم و عنوان الفاظ که متعلق احکام شده)

عناوین فقط یک ابزاری‌ هستند برای این‌که ما متعلقات را ببینیم و به عبارتی مشیر به متعلقات می‌باشند و الا خودشان هیچ‌گونه موضوعیتی ندارند. (‌صلاة، متعلق بحث شده و غصب متعلق نهی و زجر شده) پس در پاسخ به سؤال، ایشان فرمودند که این مسئله یک امر ارتکازی می‌باشد و در باب امر، موضوعیت نداشتن مفاهیم و الفاظ یک امر بدیهی به شمار می‌آید.

### چگونه الفاظ موضوعیتی ندارند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که لفظ فقط مشی به معناست و این معانی و مفاهیمی که در ذهن انسان است موضوعیت خاصی ندارد. «آلة للحاظ ‌الخارج، للحاظ‌المتعلقات» آن چیزی که پایگاه نهایی تعلق بحث و زجر است همان خارج است، به عبارتی همان چیزی که از مکلف صادر می‌شود.

کلمه‌ی صلاة (ص ل آ ة) یا غصب (غ ص ب) که مرکب از یک سری حروف هستند موضوعیت خاصی ندارند، این کلمات فقط برای این هستند که ذهن ما را به معنا منتقل بکنند. معنا نیز یک مفهوم موجود در ذهن ما می‌باشد و با کمی دقت متوجه می‌شویم:‌‌‌‌ »مفهومی که در ذهن ما وجود دارد، ارزشش به حکایت کردن از یک واقعیت خارجی است». یک واقعیت خارجی ارزش اصلی دارد و به تعبیر بعضی از بزرگان همانند علم‌حصولی می‌باشد.

### الفاظ در حکم ابزار هستند

شما در صوری که از علم حصولی دارید، ولو اینکه علم و شناخت به آن‌ها مستقیم تعلق می‌گیرد، ولی صور معلوم بالعلم‌ حصولی «آلة‌ للحاظ ‌الخارج» و «معلوم فی‌الخارج» هستند؛ یعنی «معلوم بالعرض‌ خارجی» اصل قضیه است و این‌ها ابزاری بیش نیستند.

مثل این‌ها شبیه شیشه عینک است، شیشه عینک خودش مستقل دیده نمی‌شود، بلکه آن چیزی که دیده می‌شود همان خارج است، به عبارتی این یک ابزار، وسیله، راه، پل و شبیه این‌ها است.

این مقدمه‌ دومی بود که مرحوم آخوند فرمودند. پس اگر بگویید که متعلق مفاهیم یا عناوین موجود در ذهن است و یا «ما هو المشارع‌الیها فی‌الخارج» (فعل المکلف‌الخارجی)، حتماً باید بگوییم که فعل مکلف با‌لخارج متعلق حکم است.

این مقدمه نقش خیلی بالایی دارد، برای این‌که صلاة و غصب (آنچه در خارج محقق می‌شود) موضوع هستند، آن‌وقت اگر یک وجود واقعی بود که هم مصداق صلاة می‌شد و هم مصداق غصب، نمی‌تواند دو امر متضاد به آن یک مورد تعلق بگیرد؛ اما اگر کسی این را نگفت، بلکه احتمال اول را (آنچه متعلق به ذات حکم است همین عناوین است) گفت، آن‌وقت همین عناوین در اینجا متعدد هستند؛ عنوان صلاة (طبیعت صلاة) با آن طبیعت به لحاظ عنوانی متعدد هستند، ولی اگر خارج این طبیعت‌ها موضوع باشد، طبعاً متحد هستند و این نقش بالایی دارد.

## بررسی نظرات امتناعی‌ها و اجتماعی‌ها

اما آن دسته‌بندی که در بین اعلام عرض کردیم، (‌صف‌بندی امتناعیون و اجتماعیون‌) در این مقدمه خیلی برجسته است؛ تقریباً تمام نام‌هایی که از قائلین به امتناع و قائلین به جواز فهرست کرده بودیم، راجع به این مقدمه سخنی دارند؛ یعنی قالبشان بر این مقدمه خیلی ترکیز و تمرکز کرده‌اند، در حقیقت عمده قائلین به امتناع، احتمال مرحوم آخوند را پذیرفته‌اند؛ یعنی ‌ما هو‌ المتعلق همان فعل خارجی مکلّف است و عناوین، ابزاری برای لحاظ آن هستند؛ و ‌الّا همه این‌ها پلی بیش نیستند.

بیشتر کسانی که قائل به جواز‌ هستند و نام بردیم، به نحوی مخالف هستند، میگویند ولو اینکه در نظر، غرض چیز دیگری است، ولی آن چیزی که محط حکم و بحث و زجر است همین عناوین می‌باشد.

این دسته‌بندی در حقیقت در این مقدمه‌ی دوم خیلی بروز و وضوح دارد و الّا در مقدمه‌ی اول تضاد احکام یا عدم تضاد احکام این‌طور نبوده است. به این نحو که همه‌ امتناعیون بگویند تضاد احکام و یا همه قائلین به جواز بگویند عدم تضاد احکام. خیر؛ این تساوی و تعادل تساوی در آن‌جا خیلی نبوده است، اما اینجا معادله است؛ یعنی ممتنعین می‌گویند حکم تعلق به خارج گرفته است و مجوّزین میگویند حکم تعلق به خارج نگرفته است.

ما در این حد این را قبول داریم که در یک حال طبیعی اگر ما به بداهت مسئله اعتماد بکنیم، احتمال تعلق گرفتن حکم به خارج وجود دارد. الفاظ و مفاهیم همه ابزار و واسطه هستند، این نزدیک‌تر به ذهن است.

## چرا نزدیک بودن به بداهت، نزدیک بودن به حکم است؟

بحث و زجر بر اساس حب و بغض مولا و محبت و کراهت اوست. محبت و کراهت به تبع بحث و زجر است که همه ناظر به وجودات خارجیه هستند. آنچه مولا می‌خواهد وجود خارجی نماز است، آنچه نمی‌خواهد وجود خارجی غصب است، به عبارتی نظام رفتاری خارجی فرد، موردنظر مولا است. مثل این می‌ماند که وقتی لفظ و معنا هستند لفظ هیچ ارزشی ندارد؛ جز اینکه معنا را مجسم بکند.

عین همین قضیه در محور مفهوم و مصداق هم وجود دارد، آنچه محط نظر مصادیق است، همان واقعیت‌های خارجی است. اصلاً این نظام فقهی که مولا ترسیم کرده، برای این است که نظام کاری ما در خارج و در متن واقع، این‌طور تنظیم بشود؛ نماز بخوانیم، حج انجام بدهیم، زکات را بپردازیم، جهاد بکنیم و... از آن طرف هم غصب و خیانت و... را انجام ندهیم؛ یعنی واقعیت‌های خارجی مطلوبیت و مبغوضیت دارد و پایگاه اصلی بحث و زجر است.

یک نوعی بداهتی هم در این مسئله وجود دارد. لذا اگر ما بخواهیم با قصه درست برخورد بکنیم، در ابتدای قصه باید بگوییم که ذهن ما به فرمایش صاحب کفایه و مرحوم آخوند سازگار است. در مواجهه‌ی آغازین با مسئله‌ متعلق حقیقی، محط واقعی بحث و زجر و محبت و کراهت «الافعال الخارجیه» است. منتهی نظام تکوین و نظام عالم به‌گونه‌ای است که نمی‌شود این بحث و زجر را به خارج متصل کرد.

## ضرورت تفهیم و تفهّم در نظام تشریحی

در این نظام تشریحی که ما داریم، باید تفهیم و تفهّمی انجام بشود. لذا بایستی یک الفاظی باشد و الفاظ ما را به معنا منتقل بکند. معنا هم یک مفهوم ذهنی است که باید ما را منتقل به خارج بکند.

این لابدیت نظام تفهیم و تفهّمی است که دارای دو واسطه است؛ لفظ به مفهوم، مفهوم به خارج. ولی انتهای سلسله و محط اصلی و فرودگاه نهایی این بحث و زجر همان فعل خارجی است. این مسئله منافاتی ندارد با بحث و زجری که به طباعی تعلق می‌گیرد. (طباعی یعنی طبیعتی که در خارج مصداق پیدا می‌کند) این تقریر همان چیزی است که مرحوم آخوند می‌فرماید و شبه بداهت است؛ یعنی می‌شود نوعی بداهت برایش ادعا کرد و در ابتدا به ذهن می‌آید. آنچه قبلاً بیان شد این است که باید ببینیم چه چیزی مقابل این بداهت قرار گرفته است و آن جمع بزرگ از علما را به سمت این برده که متعلق نهایی و محط اصلی فعل خارجی نیست، بلکه عناوین است. نکته اصلی که قبلاً هم عرض شد، نکته‌ای است که از همه بهتر و قشنگ‌تر و برای مرحوم اصفهانی رحمة‌الله‌علیه است، بقیه علما هم هرچه که این طرف و آن طرف رفته‌اند، تقریباً چیزی زائد بر قولی که ایشان فرموده است، ندارند. فرمایشات آقای بروجردی، امام، شهید صدر، آقای حکیم، مرحوم آقا ضیاء، صاحب قوانین و سید یزدی و... نیز، هیچ‌کدام به این دقت سخنی را ندارند. (اگر هم باشد به فرمایش مرحوم اصفهانی برمی‌گردد)

## مقصود نهایی بحث و زجر

خیلی چیزها که ابتدا به ذهن انسان می‌رسد، پس از کمی دقت متوجه می‌شود که تمام نیست. مرحوم اصفهانی فرموده‌اند: ابتدا به ذهن انسان می‌آید که ایستگاه آخر بحث و زجر فعل خارجی است و آن فعل خارجی مرکبی است که بحث و زجر بر آن سوار شده است، مثل صلاة و غصب؛ اما اگر توجه بکنیم مانعی در اینجا وجود دارد. ما در خارج یک وجود و یک ایجاد داریم، مثل وجود صلاة، وجود غصب، وجود زکات، وجود خیانت، این‌ها افعال وجودی هستند، یعنی افعالی که در خارج تحقق پیدا کرده‌اند و نمی‌توانند متعلق بحث و زجر باشند.

درست است که مولا علاقه و عشق و شوقش به آن است، ولی بحث و زجر نمی‌تواند تابع آن عشق و شوق و بغض و کراهت مولا باشد. درست است محبت و نفرت و حب و بغض، به امری خارجی تعلق می‌گیرد، یعنی نماز خارجی محبوب و موردپسند مولا است و این خیانت یا کذب مبغوض او می‌باشد. در مبادی حکم، حب و بغض، نفرت و کراهت، محبت و شوق و عشق و علاقه، بر سر یک وجود خارجی سوار می‌شود. ولی طلب و بحث با اینکه از حب و بغض نشئت می‌گیرد، باز نمی‌تواند مثل آن‌ها بر وجود خارجی سوار شود.

نکته‌ی دقیق در همین‌جا وجود دارد؛ برای آن‌که طلب شدن یک چیز موجود، تحصیل حاصل است، لذا تعلق بحث و زجر به امر موجود، معقول نیست. چون بحث به یک امر موجود، تحصیل حاصل می‌باشد. زجر از امر موجود نیز، غیرمقدور است، چرا‌که چیزی که موجود شود، دیگر نمی‌تواند معدوم بشود.

شاید در ادامه بتواند از انجام دادن نهی بکند، ولی در ورزی که وجود پیدا کرده است، این‌طور نیست و عصیان آمده است و نسبت به زجر معنایی ندارد. پس مساوی دانستن بحث و‌ زجر و طلب با مبادی‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌طلب (حب و بغض و محبت و کراهت) درست نیست.

محبت و کراهت می‌تواند سوار بر امر وجود خارجی افعال خارجی بشود، ولی به‌خاطر این‌که اشکال عقلی به وجود می‌آید، بحث و زجر نمی‌تواند این‌گونه باشد. شاید ابتدا این مسئله به ذهن شما ساده به نظر برسد، ولی اگر دقت بکنید می‌توانید ببینید که حقیقت حکم همان بحث و زجر است و بحث و زجر و طلب نمی‌توانند تعلق به یک امر موجود بگیرند، به خاطر وجود اشکالی که مطرح شد.

این وجود نیز، یک وجود خارجی است. ممکن است کسی بیاید و بگوید که بحث و زجر و طلب به ایجاد وجود خارجی در خارج تعلق می‌گیرد؛ یعنی بحث می‌کند به ایجاد نه به چیزی که موجود است. این مقداری از اشکال را رفع می‌کند.

## ماهیت ایجاد و وجود

مرحوم اصفهانی می‌فرماید که این‌گونه هم نمی‌شود، چرا‌که ایجاد و وجود در خارج یکی و متحد‌ هستند. در فلسفه ملاحظه کرده‌اید که تفکیک: «الشی‌ء کانَ ممکنَ فاُوجِبَ فوَجَب فاوجِدَ فَوُجِد»، سلسله مراتبی را درست می‌کند. فلاسفه می‌گویند که این عبارت در تحلیل ما می‌باشد و الّا در عالم خارج ایجاد با وجود یکی هستند. منظور از ایجاد در اینجا کاری است که با وجود ملازم است. اگر ایجاد ملازمه‌ای با وجود نداشته باشد جزء مقدمات محسوب می‌شود.

اگرچه ایجاد و وجود مفهوماً و تحلیلاً متفاوت هستند، ولی اصالت آن‌ها در خارج متحد بودنشان است. به همین دلیل آنچه را که راجع به وجود گفته بودیم، در رابطه با ایجاد هم می‌گوییم. در اینجا نمی‌توان گفت که بحث و زجر به ایجاد تعلق می‌گیرد، همان‌طور که نمی‌توانست به وجود تعلق بگیرد. این فرمول فلسفی وجود و ایجاد است.

علی‌رغم اینکه بداهت آغازین در ذهن شما نسبت به خارجی‌بودن متعلق فعل وجود دارد، با اشکال مواجه می‌شود. چراکه اگر بگویید وجود فعل خارجی متعلق به بحث و زجر است، نمی‌شود. همچنین اگر بگویید که ایجاد آن متعلق به بحث و زجر است، باز هم به دلیل این‌که ایجاد و وجود‌شان متحد است، امکان‌پذیر نیست.

## متعلق‌بودن وجود عنوانی

مرحوم اصفهانی می‌فرماید: متعلق همین عناوین است، منتها وجود عنوانی «بما‌هو عنوانی» نیست، بلکه این وجود عنوانی از حیثی است که حاکی از وجود تقدیری است. متعلق حکم (عنوان و وجود عنوانی) که در ذهن ما وجود دارد به قید ذهنی خارجی نیست که دچار مشکل بشود، بلکه این عنوان «‌بما هو عنوان» می‌باشد که مشیر به خارج است.

مرحوم اصفهانی یک مفهوم دیگری را در اینجا مطرح می‌فرماید و آن وجود تقدیری است. متعلق، وجود تقدیری عنوان است که از تبدیل شدن وجود تقدیری به وجود فعلی بحث می‌کند؛ یعنی متعلق به نحو وجود تقدیری و وجود فرضی وجود عنوان است. ایشان می‌فرماید که این‌ها از قدرت ذهن بشر است که می‌تواند فرض بکند، یعنی آنچه را که بعداً در خارج محقق می‌شود، در زمان حال نیز می‌تواند به صورت تقریبی و فرضی در ذهن انسان پدیدار شود. بحث می‌گوید تقدیر را مبدل به واقعیت بکنیم.

ایشان می‌فرماید که واقع، وجود و ایجاد خارجی نیست. منظور از وجود همان است که به نحو تقدیری در عالم ذهن می‌باشد، یعنی وجود فرضی عین وجود خارجی است و بحث و زجر به همین وجود فرضی تعلق می‌گیرد و بحث و زجر بدین معنا است که وجود فرضی با تقدیر مبدل به فعلیت بشود. این فرمایش مرحوم اصفهانی بود.

## تقریر سایر علما بر وجود خارجی

در همین فرمایش چند تقریر دیگر هم وجود دارد؛ کلام مرحوم آقا ضیاء عراقی، کلام مرحوم بروجردی، کلام مرحوم امام، کلام مرحوم شهید صدر و کلام مرحوم حکیم. در تقریر هرکدام از این بزرگواران یک تفاوت‌های ریزی وجود دارد، اما اگر شما به این پنج نفر از اعلام مراجعه بکنید، همگی صاحب تقریراتی هستند که تقریباً بیانگر چنین مطلبی می‌باشد، یعنی همه در جنبه‌ی سلبی به این نکته توجه کرده‌اند و یک چیز را بیان می‌کنند. این‌ها می‌گویند وجود خارجی نمی‌تواند متعلق بشود، به دلیل این‌که تحصیل حاصل است، همچنین نمی‌تواند ایجاد خارجی متعلق باشد، برای این‌که ایجاد با وجود یکی می‌باشد. این دو نکته‌ای است که همه قائل به آن هستند.

علمای نام‌برده بر این اعتقاد هستند که متعلق همان عنوان ایجاد عنوانی و وجود تقدیری است. مثلاً مرحوم امام آورده‌اند: درست است که غایت، انبعاث عبد در عمل خارج است، ولی غایت نمی‌تواند متعلق واقع بشود. بلکه متعلق همان ماهیت بما‌هی است و غایت، انبعاث در امر خارج است و با متعلق فرق کرده است. همان‌طور که مرحوم اصفهانی می‌فرمود: «حب و بغض به خارج تعلق می‌گیرد ولی بحث و زجر تعلق نمی‌گیرد»، امام می‌فرماید: «غایت برای خارج و انبعاث خارجی است ولی متعلق آن خارج نیست».

به نحوی مرحوم آقای بروجردی نیز همین مسئله را می‌فرماید. مرحوم شهید صدر یک تقریر دیگری دارد، بدین‌گونه که متعلق صورت ذهنی است با توجه به اینکه فانی در آن یک امر ذهنی تقدیری است. همچنین خارج مفنی‌فیه بالعرض می‌باشد، یعنی متعلق بالعرض است و متعلق بالذات نمی‌باشد.

این یک اشکال مهمی است که در پیشروی این‌ها قرار دارد. اگر شما کلمات کتابی مثل انوار‌الاصول و یا کتاب بعضی از بزرگان دیگر را ملاحظه بکنید، حتماً بر تأکید بر بداهت مسئله در آن طرف را مشاهده خواهید کرد.

# جمع‌بندی مطالب

اگر ما بخواهیم در پاسخ به مرحوم اصفهانی و هم‌نظران با ایشان، تأکید بر این مسئله بکنیم که همه‌چیز در خارج وجود دارد و غیر از خارج چیز دیگری نیست، مشکل زیادی را حل نمی‌کند. هر چه که باشد ایشان یک مشکلی را در مقابل شما گذاشته است و ما باید ببینیم که آیا می‌توانیم چنین مشکلی را حل بکنیم یا خیر؟

لذا شما باید در کلمات بزرگانی نظیر مرحوم آقای تبریزی و یا نظیر آقای وحید دقتی بکنید و ببینید که نکته مناسبی در اینجا وجود دارد که مناسب ‌بحث ما باشد یا خیر. البته در کتاب منتقل‌الاصول، این بحث، بحث مهمی نیست و دخالت در جواز و امتناع ندارد. اصل این است که ببینیم اشکال سلبی مرحوم اصفهانی بر آن طرف وارد است یا نیست و آیا این علمایی را که نام بردیم می‌توانند تصویری تام ارائه بدهند یا خیر. ان‌شاءالله در ادامه به همه این مسائل خواهیم پرداخت.

و صل‌الله علی محمد و آله‌طاهرین